

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بررسی مواد صلح نامه امام حسن مجتبیٰ علیه السلام

(حیات فکری و سیاسی ائمه، رسول جعفریان، ص ۱۵۹ الی ۱۶۵)

در مورد موادی که در صلحنامه، بین امام حسن علیه السلام و معاویه به امضا رسید، در مدارک تاریخی اتفاق نظر کاملی وجود ندارد. در اینجا نه تنها شایعات منتشره در آن ایام، بلکه

غرض ورزیهای مورخین و راویان نیز اثر فراوانی در آشفته‌گیهای مربوط به نقل مواد صلحنامه گذاشته است. بزرگ‌نمایی پاره‌ای از مواد به همراه سانسور سایر بندهای صلحنامه، جعل موادی غیر واقعی و نادرست، بی‌توجهی به ذکر شروط اساسی جهات مختلف، تحریفی است که در این نقل‌های تاریخی بروز کرده است.^۱

۱ به عنوان مثال گزارش زهری را نگاه کنید در: ترجمة الامام الحسن علیه السلام، ابن عساکر، ص ۱۶۸.

صرفنظر از این موارد، نقلهای مختلف و پراکنده‌ای درباره مواد این صلحنامه وجود دارد که هر کدام قسمتی از متن اصلی را یادآور شده‌اند. آل یاسین و برخی دیگر این نقلها را گردآوری کرده‌اند و در مجموع آنها را در یکجا فراهم آورده‌اند. در اینجا ما متن اصلی آن را نقل کرده و سپس به برخی از مواردی که به طور پراکنده آمده خواهیم پرداخت.

چند منبع کهن، یکی ابن اعثم کوفی، دیگری بلاذری و سوم ابن شهر آشوب مبادرت به یاد از

متن کامل صلحنامه به صورت يك معاهده رسمی کرده‌اند. مقدماتی که درباره متن مزبور آمده، نشانگر درستی متن مورد نظر می‌باشد.

ابن اعثم می‌نویسد: زمانی که برخورد میان امام و معاویه به صلح انجامید، امام حسن علیه السلام عبد الله بن نوفل را خواست و به او فرمود: نزد معاویه برو و به او بگو: «اگر مردم بر جان و مال و فرزندان و زنان خود ایمن هستند، من با تو بیعت می‌کنم، در غیر این صورت، با تو بیعت نخواهم کرد.» عبد الله نزد معاویه رفت و

(از پیش خود) به او گفت: «برای صلح شروطی وجود دارد که باید بپذیری. اول آن که خلافت به تو واگذار می‌شود در صورتی که پس از خود خلافت را به امام حسن علیه السلام واگذار کنی. دیگر این که سالانه ۵۵ هزار درهم از بیت المال به او اختصاص دهی. در ضمن خراج دارا بجرد را نیز می‌باید به او بدهی. مردم نیز باید امنیت کامل داشته باشند.

معاویه این شروط را پذیرفت و سپس دستور داد تا برگه سفیدی آورده، پایین آن را امضا کرد و آن

را نزد حسن بن علی علیه السلام فرستاد. زمانی که عبد الله بن نوفل بازگشت و مسائلی را که طرح شده بود بازگفت، امام به او فرمود: اما درباره خلافت پس از معاویه باید بگوییم که من خواستار آن نیستم. درباره شرایط مالی نیز که تو پیشنهاد کرده‌ای، این حق معاویه نیست که در مال مسلمانان برای من تعهدی بپذیرد.

آن‌گاه امام کاتب خود را فرا خواند و دستور داد تا متن قرار داد را به این صورت تنظیم کند:

بسم الله الرحمن الرحيم، هذا ما اصطلح عليه
الحسن بن علي بن أبي طالب، معاوية بن أبي
سفيان، صالحه علي أن يسلم إليه ولاية أمر
المسلمين علي أن يعمل فيهم بكتاب الله و سنة
نبيه محمد صلى الله عليه و آله و سلم و سيرة
الخلفاء الصالحين؛ و ليس لمعاوية بن أبي
سفيان أن يعهد لأحد من بعده عهدا، بل يكون
الأمر من بعده شورى بين المسلمين، و علي أن
الناس آمنون حيث كانوا من أرض الله شامهم و
عراقهم و تهامهم و حجازهم، و علي أن

أصحاب علي و شيعته آمنون علي أنفسهم و
أموالهم و نسائهم و أولادهم، و علي معاوية بن
أبي سفيان بذلك عهد الله و ميثاقه و ما أخذ الله
علي أحد من خلقه بالوفاء بما أعطى الله من
نفسه، و علي أنه لا يبغى للحسن بن علي و لا
لأخيه الحسين و لا لأحد من اهل بيت النبي
صلى الله عليه و آله و سلم، غائلة سرا و علانية و
لا يخيف أحدا منهم في أفق من الآفاق.^٢

این مصالحه‌ای است که میان حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام و معاویه بن ابی سفیان می‌افتد. بر آن قرار با او صلح می‌کند و امر خلافت به او می‌گذارد که چون وفات او نزدیک رسد، هیچ کس را به ولیعهدی نصب نکند و کار خلافت به شورا گذارد تا مسلمانان کسی را که صلاح دانند، نصب کنند. شرط دیگر آن است که مسلمانان علی العموم از او ایمن باشند هم به دست و هم به زفان. و با کافه خلائق زندگانی نیکو کند. شرط سیوم آن است که

شیعیان و متعلقان و متصلان علی بن ابی طالب
هرکجا باشند از او ایمن باشند و به هیچ کس از
ایشان اندک و بسیار تعلقی نسازد و تعرضی
نرساند. بر این جمله عهد کرد و پذیرفت معاویة
بن ابی سفیان حجت و میثاق خدای تعالی بر
خویش گرفت و قبول کرد که بر این عهد و شرط
وفا کند و هیچ مکر و کید نسگالد. حسن بن علی
علیه السلام و برادر او حسین علیه السلام و هیچ
کس را از فرزندان و زنان و خویشان و متصلان
ایشان و اهل بیت سید المرسلین را در سر و

علانیه در حق ایشان بدی نکند و نفرماید و
ایشان را در کل احوال هرکجا در اقطار دنیا باشند
ایمن دارد و نترساند. و السلام.^۳

بلاذری می‌گوید: معاویه خود صلحنامه‌ای
نوشت و برای حسن بن علی علیه السلام فرستاد
و آن این بود که من با تو صلح کردم مشروط بر
آن که خلافت بعد از من از آن تو باشد و این که
بر ضد تو توطئه‌ای نکنم. و در هر سال يك

۳ الفتوح (ترجمه فارسی از محمد مستوفی هروی) صص ۷۶۶-۷۶۵.

میلیون درهم از بیت المال بدهم به اضافه
خراج فسا و دارا بجرد. این متن را گواهانی چون
محمد بن اشعث کندی و عبد الله بن عامر تأیید
کرده و تاریخ کتابت آن ربیع الآخر سال ۴۱
هجری بوده است.

زمانی که امام متن مزبور را خواند، فرمود: مرا در
طمع چیزی انداخته که اگر آن را می خواستم
حکومت را به وی تسلیم نمی کردم. آنگاه عبد
الله بن حرث بن نوفل (بن حرث بن عبد
المطلب) را نزد معاویه فرستاد و به او فرمود: به

معاویہ بگو: اگر مردم امنیت دارند، من با او بیعت می‌کنم. معاویہ کاغذ سفیدی را به او داد و گفت: هر چه می‌خواهی در آن بنویس! امام حسن علیه السلام متنی را نوشت که پیش از این نقل کردیم.^۴

متن مزبور را ابن شهر آشوب در مناقب آورده است.^۵ مدائنی نیز خبر رفتن عبد الله بن نوفل و

۴ انساب الاشراف، ج ۳، صص ۴۲-۴۱.

۵ المناقب، ج ۴، ص ۳۳.

نیز شروطی که اشاره کردیم یاد کرده است.^۶

همین طور ابن صباغ مالکی.^۷

بسیاری از مصادر دیگر بدون آن که اشاره به

متن خاصی بکنند از شرط جانشینی امام حسن

علیه السّلام پس از معاویه سخن گفته‌اند.^۸

منابع دیگری نیز از تعهدات مالی نسبت به

۶ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۲.

۷ الفصول المهمه، صص ۱۶۳ - ۱۶۲؛ عوالم العلوم، ج ۱۶، ص

۱۷۲.

۸ ترجمة الامام الحسن عليه السّلام، ابن عساکر، صص ۱۷۲،

ص ۱۷۸.

خراج در ابجد، فسا، اهواز و یا پرداخت يك
میلیون درهم در سال یاد کرده‌اند.^۹ همچنین
گفته شده است که شرط دیگر آن بوده که
معاویه به امیر المؤمنین سب نکند.^{۱۰}
در اینجا باید به دو نکته درباره دو شرط
بپردازیم. یکی درباره شرط مالی و دیگری درباره
شرط خلافت. درباره شرط مالی که در مصادر

۹ تاریخ الخلفاء، ص ۷۴؛ ترجمة الامام الحسن عليه السلام،

صص ۱۷۷-۱۷۶؛ اخبار الطوال، ص ۲۱۷-۲۱۸.

۱۰ ترجمة الامام الحسن عليه السلام، ابن عساکر، ص ۱۷۶؛

إعلام الوری، ص ۲۰۶.

متعددی آمده و حتی برخی از شیعیان برای توجیه آن راه‌های را نشان داده‌اند،^{۱۱} باید گفت: اصولاً با توجه به آنچه که گذشت، ما تنها متن پیشگفته را درست دانسته و بر این اساس، از

۱۱ مثل آنچه که گفته شده است که بر اساس آیه «ما أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ * ... فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى» امام در بیت المال حقی داشته که این چنین خواسته است تا حق خویش را دریافت کند. نك: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۰ (پاورقی)؛ در توجیه دیگری گفته شده است که امام خراج دارا بجرد را برای خانواده‌های شهدای جمل و صفین می‌خواسته است. نك: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳؛ عوالم العلوم، ج ۱۶، صص ۱۸۲،

اساس وجود چنین شرطی را در قرارنامه نادرست می‌دانیم. شاهد مهم آن است که، وقتی امام شنید که عبد الله بن نوفل خود چنین شرطی را با معاویه در میان گذاشته، برآشفت و فرمود:

معاویه نمی‌تواند در بیت المال مسلمانان تعهدی را برای من بپذیرد. این استدلال با شیوه و شیمه‌ای که از امامان می‌شناسیم، بخوبی قابل درك است. اکنون سؤال این است که مورخان از کجا چنین شرطی را مطرح

کرده‌اند؟ پاسخ این پرسش از مطالب پیشگفته روشن می‌شود. در نقل ابن اعثم آمده بود که عبد الله بن نوفل این شرط را مطرح کرد. بلاذری نقل کرده بود که معاویه خود شروطی را نوشت و در میان آنها شرط مالی را مطرح کرد. علاوه بر اینها، به نظر می‌رسد که شایعاتی نیز برای خراب کردن شخصیت امام از طرف جاسوسان معاویه و بعدها مورخان درباری انتشار یافته باشد. گویا همان هیئتی که از طرف معاویه به سابط مدائن آمد تا درباره صلح

مذاکره کند، همین شرط مالی را مطرح کرده بود.^{۱۲} نکته دیگری که شاهی بر عدم وجود شرط مالی در قرارنامه است این که پس از صلح، سلیمان بن صد خزاعی در اعتراض به امام گفت که چرا سهمی برای خود در «عطاء» قرار نداده است.^{۱۳}

درباره شرط مربوط به جانشینی امام حسن علیه السلام بجای معاویه نیز نظیر همین استدلالها

۱۲ تهذیب تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۲۲۴؛ تذکره الخواص، ص ۱۹۸.

۱۳ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۸؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹.

وجود دارد. در برخی نقلها آمده است که بر پایه قرار نامه تنظیم، بنا شد که امام حسن علیه السلام جانشین معاویه باشد و حتی گفته شده است که در آن قرارنامه آمده بود که اگر امام حسن علیه السلام درگذشت، برادرش جانشین معاویه خواهد بود.^{۱۴} در این باره نیز، امام حاضر به پذیرش آنچه عبد الله بن نوفل مطرح کرده بود (و یا آنچه آنچنان که در نقل بلاذری و شماری

۱۴ الفتوح، ج ۵، ص ۱۴؛ عمدة الطالب، ص ۶۷.

دیگر^{۱۵} آمده خود معاویه پیشنهاد کرده بود) نشد. در برابر، امام در متنی که خود تنظیم کرد، از اساس، حق تعیین ولایتعهد را از معاویه گرفت. تأکید امام در آن متن، بر آن بود که معاویه کار خلافت را به مسلمانان واگذار کند. تصویری که امام از معاویه داشت، این بود که او به هر روی در صدد موروثی کردن خلافت خواهد بود. در این صورت بهتر است تا در این قرارنامه دست او بسته شود. اگر امام سخن از جانشینی

۱۵ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱.

خود به میان می‌آورد این خود تأییدی بر نظام
موروثی می‌بود. تعبیر «شوری المسلمین» گرچه
اندکی کلی بود، اما راه خلاصی از دست موروثی
شدن بود.

ممکن است اظهار شود که چنین چیزی با
اعتقاد به «نص» در امامت شیعی سازگاری
ندارد. در این باره اولاً باید گفت: مردمی که امام
در میانشان زندگی می‌کرد، اکثریتشان اعتقادی
به نص نداشتند. برای این مردم جز این راهی
وجود نداشت. به علاوه، حتی اگر مشروعیت به

نص باشد، منافات با این اصل ندارد که به هر
روی پذیرش مردم در مقبولیت حاکم در مقام
رهبری جامعه و نیز بدست گیری کار حکومت
امری بدیهی و روشن است.

در قرارنامه صلح، چند نکته قابل تأمل وجود
دارد:

الف: نخستین نکته مهم عمل به کتاب خدا،
سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سیره
خلفای صالح است. اصرار چنین موضعی از
ناحیه امام بدان دلیل بود که معاویه به هر

صورت در چهار چوبه‌ای محدود شود. آن حضرت پس از آمدن معاویه به کوفه نیز، ضمن سخنانی که بر فراز منبر مسجد کوفه ایراد کرد، همین نکته را به این عبارت بیان فرمود: «إنما الخليفة من سار بسيرة رسول الله و عمل بطاعته و ليس الخليفة من دان بالجور و عطل السنن و اتخذ الدنيا أبا و أمّا.» خلیفه کسی است که به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله عمل کرده و از او اطاعت کند. خلیفگی به این نیست که خلیفه ستمگری ورزیده، سنت پیامبر را رها

نماید و دنیا را به عنوان پدر و مادر خود بگیرد. و در ادامه فرمودند: و إن أدرى لعله فتنة لكم و متاع إلى حين. و چه می‌دانیم، شاید این آزمایشی برای شما و متاعی اندک (برای معاویه) باشد. در این لحظه بود که معاویه از سخنان امام برآشفت.^{۱۶} امام در همین خطبه بود که فرمود: معاویه در حقی با من به نزاع برخاست

۱۶ ترجمة الامام الحسن عليه السلام، ابن سعد، صص ۱۷۱،

که از آن من بود، اما من به خاطر صلاح امت، و جلوگیری از خونریزی آن را ترك کردم.^{۱۷}

ب: نکته مهم دیگر، مخالفت امام با موروثی شدن خلافت بود که پیش از این به آن اشاره کردیم.

ج: گرفتن امنیت برای شیعیان یکی از اصول مهم این قرارنامه بود. اشاره کردیم که امام در

۱۷ ذخائر العقبی، ص ۱۴۰؛ نظم درر السمطین، صص ۲۰۱-

۲۰۰؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۴۲؛ المحاسن و المساوی، ج ۱، ص

۵۳؛ ترجمة الامام الحسن علیه السلام، ابن سعد، ص ۱۷۳؛

انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۳.

پیامی که در همان آغاز مذاکرات فرستاد، فرمود: اگر معاویه تعهد کند که به مردم امنیت دهد، من با او بیعت می‌کنم. در تعبیری که در برخی نقلها آمده اشاره شده است که امام برای «احمر و اسود» تأمین گرفتند. شاید این تعبیر به نحوی گرفتن امنیت برای موالی نیز بوده است، کسانی که امام علی علیه السلام به آنها اعتنای فراوان داشت.

د: شرط دیگر امام آن بود که توطئه‌ای پنهانی یا آشکار بر ضد امام حسن علیه السلام و یا

برادرش امام حسین علیه السلام نداشته باشد.
این مسأله نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود.
معاویه بدون هیچ گونه پیش شرطی، قرارنامه
را پذیرفت. او می‌خواست هر چه زودتر عراق را
به تصرف خود درآورد، معاویه (و خود امام نیز)
مطمئن بود که این شروط هر چه باشد، او
می‌تواند آنها را زیر پا گذاشته و کنار بگذارد.
معاویه به هیچ یک از شروط مذکور پایبند نماند.
او نه تنها به کتاب خدا و سیره پیامبر صلی الله
علیه و آله عمل نکرد، بلکه در حد عثمان نیز

باقی نماند. او یزید را به ولایتعهدی خود برگزید.
امنیت را از تمامی شیعیان علی علیه السلام
گرفت و زیاد و دیگران را بر آنها مسلط کرد.
حصین بن منذر می گفت: معاویه به هیچ يك از
شروط خود با حسن علیه السلام عمل نکرد، او
حجر و اصحاب او را کشت، پسرش را به
جانشینی خود برگزید و کار را به شورا واگذار
نکرد، و حسن را نیز مسموم کرد.^{۱۸}

۱۸ انساب الاشراف، ج ۳، صص ۴۸ - ۴۷.

معاویہ خود به کوفه که در آمد گفتم: «ألا إني كنت شرطت شروطا أردت بها الألفة و وضع الحرب، ألا وإنيها تحت قدمي» من این شروط را بخاطر خاموش کردن آتش فتنه و مدارای با مردم و ایجاد الفت پذیرفتم، اما اکنون همه آنها را زیر پایم می گذارم.^{۱۹} و در عبارتی دیگر از او نقل شده است که گفتم: من با شما برای آن که نماز بگذارید یا روزه بدارید یا حج بجای آرید یا زکات

۱۹ انساب الاشراف، ج ۳، صص ۴۴، ۴۶؛ الفتوح، ج ۴، ص ۱۶۳؛

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۴۶.

بپردازید، نجاتم، بلکه جنگیدم تا امیری
شما بدست آرم. و خداوند این را به من عطا کرد
و حال آن که شما از آن کراهت داشتید.^{۲۰}

گروهی از بصریان به رهبری حمران بن ابان،
قصد شورش بر معاویه را داشتند. گفته‌اند او
مردم را به بیعت با امام حسین علیه السلام
می‌خوانده است. معاویه عمرو بن اوطا یا
برادرش بسر را برای سرکوبی وی به بصره اعزام

۲۰ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۴۶.

کرد.^{۲۱} بدین ترتیب معاویه بر عراق تسلط یافت.
او مغیره بن شعبه را به حکومت کوفه گماشت
که تا نه سال پس از آن که زنده بود حکومت این
شهر را داشت. بصره نیز به عبد الله بن عامر که
پیش از آن از طرف معاویه در آنجا حکومت
داشت سپرده شد.

۲۱ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۵۲؛ الفتوح، ج ۴، ص ۱۶۸.

خلافت امام حسن عليه السلام از رمضان سال
۴۰ هجری آغاز شده و در ربیع الآخر سال ۴۱ پس
از گذشت هفت ماه به پایان آمد.^{۲۲}